

رازگشایی از پرونده  
نوزادکشی یک مادر  
به دلیل وضعیت  
اقتصادی خاطره یکی از  
ماموران پلیس است. زن  
میانسالی با پیگیری های  
خود توانست به افسر  
پلیس برای کشف راز این  
نوزادکشی کمک کند



عکس تزئینی است

# کشف راز نوزادکشی توسط خانم مارپل

سالها قبل ظهر یک روز زمستانی داخل کلانتری در حال رسیدگی به پرونده ها بودم که چند ضربه به در اتاق خورد و زن میانسالی در چارچوب در ظاهر شد. بدون آنکه از او سوالی کنم، شروع به صحبت کرد: «چقدر یک نفر باید بی وجدان باشد. آخر چطور دلشان آمده! هنوز هفت روزش هم نشده است. آدم های زیادی هستند که کلی دوا و درمان می کنند تا صاحب بچه شوند، آن وقت پدر و مادر بی وجدان این بچه این قدر بی رحم هستند! حالا پدرش یک چیزی، یکی نیست به مادرش بگوید که چطور دلت آمده!»

## نوزادی در جوی آب

من که از حرف های زن میانسال چیزی متوجه نمی شدم، از او خواستم کمی آرام باشد، روی صندلی بنشیند و ماجرا را برایت تعریف کند. زن میانسال گفت: «ها که کمی گرم شد با خودم گفتم بروم برای خانه خرید کنم، برف که می آید، می ترسم از خانه بیرون بروم. اگر تعادل را از دست بدهم و روی زمین بیفتم و خدای نکرده دست و پایم بشکند، چه کسی از من مراقبت می کند. با این سن و سال هم مگر شکستگی خوب می شود. کیف پولم را برداشتم و از خانه خارج شدم که در جوی آب یک نوزاد را دیدم.»

زن میانسال صحبت هایش را قطع کرد و با چشم هایی که هنوز تعجب در آن موج می زد، نگاهی به من انداخت. می خواست مرا ارزیابی کند و بسنجد که آیا تعجب من هم در حد خودش بوده یا نه؟ زمانی که چهره متعجب مرا دید و فهمید که به خواسته اش رسیده، ادامه داد: «بچه هفت روزش هم نشده بود. جلوی جریان آب را گرفته بود، گرچه جوی خیلی هم آب نداشت اما مرده بود. من که دیدم کلانتری نزدیک جوی آب است و تا بخواهم به پلیس زنگ بزنم و ماموران بیایند، کلی زمان می برد. با خودم گفتم خودت برو و خبر بده. مقابل کلانتری که رسیدم سراغ افسر نگهبان را گرفتم و شمارا معرفی کردند. در داستان ها خوانده بودم که افسر نگهبان پرونده ها را رسیدگی می کند.»

## کودک سه روزه

به دنبال صحبت های زن میانسال که نامش بلقیس بود، راهی محل شده و با جسد نوزاد روبه رو شدیم. نوزادی که سه روز

بیشتر نداشت و علت مرگش راپزشکی قانونی خفگی در جوی آب اعلام کرد. گیره بند ناف نوزاد را برداشته و پس از انتقال نوزاد به پزشکی قانونی تحقیقات را آغاز کردیم. سراغ بیمارستان ها رفته و گیره بند ناف را به مسئولان بیمارستان هانشان دادیم تا شاید از این طریق بتوان بیمارستانی را که نوزاد در آن به دنیا آمده بود، پیدا کنیم اما بی فایده بود.

## مادری با ۴ کودک

تحقیقات مان برای یافتن رد و سرنخی از والدین نوزاد ادامه داشت تا اینکه بعد از یک هفته زنگ تلفن روی میز کارم به صدا درآمد. صدای زن میانسالی از پشت خط به گوش رسید و خیلی زود بلقیس را شناختم. زن میانسال که کنج کاوی امانش را بریده بود، زمانی که فهمید ما به سرنخی نرسیده ایم؛ خود سرنخ اصلی را در اختیارمان قرار داد.

بلقیس گفت: «دیروز در یک جلسه ای که با زن های دوست و آشنا داشتیم، ماجرای پیدا کردن جسد نوزاد را برایشان تعریف کردم. یکی از همسایه ها گفت خواهر زاده اش که در یکی از بیمارستان ها زایمان کرده برای او تعریف کرده، زن جوان هم اتفاقی اش در بیمارستان از به دنیا آمدن نوزادش خیلی ناراحت بوده و حتی به بچه اش شیر هم نمی داده است. می گفت خواهر زاده اش وقتی علت این ناراحتی و عصبانیت را پرسیده اول با او بد برخورد کرده و بعد گفته که چهار فرزند دارد و بزرگ کردن پنجمین کودک برای او که وضع مالی مناسبی ندارد، کار خیلی سختی است. آخر سر هم مشت محکمی به سر نوزادش کوبیده و گفته بالاخره از شرش خلاص می شوم.» صحبت های بلقیس برایت جالب بود و باتوجه به اینکه زمان زایمان زن جوان با سن نوزاد مطابقت داشت، احتمال دادیم که زن جوان، مادر نوزاد پیدا شده باشد.

## جست و جوی برای هویت

با کمک خواهر زاده همسایه بلقیس، بیمارستان را شناسایی کردیم و زمانی که گیره بند ناف نوزاد را به پرسنل آنجا نشان دادیم از سوی آنها شناسایی شد.

از مدیران بیمارستان خواستیم مشخصات زانی را که در این مدت زایمان کرده اند به ما بدهند. با به دست آوردن مشخصات و آدرس زنان سراغ تک تک آنها رفتیم. یکی از

آدرس ها، مربوط به خانه ای قدیمی و کهنه در یکی از مناطق پایین شهر بود. دختر نوجوان و لاغر اندامی در راه رویمان باز کرد و از او سراغ مادرش را گرفتیم. زنی لاغر، رنگ پریده و مریض احوال لحظاتی بعد جلوی چشمانم ظاهر شد و پشت سر او سه کودک قد و نیم قد پناه گرفته بودند. از زن جوان سراغ نوزاد تازه به دنیا آمده اش را گرفتیم و او که بسیار ترسیده بود مدعی شد بچه به دلیل بیماری چند روز قبل فوت کرده و شوهرش او را در جایی که نمی داند دفن کرده است. به او گفتم: اما بیمارستان تایید کرده بچه سالم بوده و هیچ مشکلی نداشته است حتی شما جلوی دیگران بچه را کتک زده اید. زن جوان سرش را پایین انداخت و گفت: در هر صورت بچه ای نیست و تا شوهرم نیامده داد و فریاد به پا نکرده، بهتر است بروید.

## اعترافات تلخ

زن جوان را بازداشت کرده و برای تحقیقات به کلانتری منتقل کردیم. دوباره از زن جوان سوال کردم که این بار گفت: «نمی خواستم این کار را انجام دهم اما از زمانی که خبر باردار شدن بچه پنجم را به همسرم دادم، درگیری ها بیشتر شد. همسرم پایش را در یک کفش کرده بود که بچه را باید بیندازی چون پول برای بچه پنجم نداریم. راست می گفت از صبح تا شب کار می کرد اما وضعیت مان هر روز بدتر می شد. سعی کردم بچه را سقط کنم اما بی فایده بود. تهدیدهای شوهرم باعث شد زمانی که پسر به دنیا آمد با او بد رفتاری کردم. بعد از مرخص شدن از بیمارستان بد اخلاقی های همسرم ادامه یافت. از طرفی به خاطر زایمان دچار افسردگی شدید شده بودم. آن روز جوی بدون آب بود و من که بچه را عامل بدبختی هایم می دانستم او را داخل جوی آب گذاشتم اما پشیمان شدم و فردای آن روز که خواستم سراغ بچه بروم و او را به خانه برگردانم، متوجه شدم خفه شده است. قصد کشتن بچه را نداشتم، فقط می خواستم یک نفر دیگر او را پیدا کند و سرنوشت تلخی مثل من و خواهر و برادرهایش نداشته باشد.»

زن جوان را روز بعد با پرونده اش به دادسرا اعزام کردم تا بازپرس درباره سرنوشت او تصمیم بگیرد. این پرونده یکی از تلخ ترین پرونده هایی بود که به آن رسیدگی کردم و نمی دانم آن مادر با عذاب وجدان مرگ نوزادش چطور توانسته زندگی کند؟!



آن روز نوزادم را داخل  
جوی بدون آب گذاشتم  
اما خیلی زود پشیمان  
شدم و فردای آن روز  
که خواستم سراغ بچه  
بروم و او را به خانه  
برگردانم، متوجه شدم  
خفه شده است



برگ نقل و انتقال، برگ سبز و پروانه تردد یکساله کیا اپتیما مدل ۲۰۱۵ نقره ای متالیک به شماره پلاک ۴۴۵۸۹ ایران ۳۳ شماره شاسی KNAGN412BF5522975 شماره موتور G4KEEH156757 به نام حسین فتاحی زاده مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز خودرو تویوتا پرادو جی ایکس به رنگ سفید روغنی مدل ۲۰۰۸ به شماره پلاک ۱۷۳۶۶ ایران ۷۷ به شماره موتور 2TR0534817 و شماره شاسی JTEAL29J680004693 به نام ویدا تاج آبادی با کد ملی ۰۰۴۰۲۶۳۳۵۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند کمپانی خودرو سواری پژو پارس مدل ۱۳۹۰ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ۱۲۱ د ۱۲ ایران ۱۳ شماره موتور 12490109302 شماره شاسی NAAN21CA9BK121450 به نام سید مهدی محمدیان اصفهانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کارت خودرو سایپا تیبا رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۳ به شماره پلاک ایران ۳۸ - ۹۹۶ ۹۸ و شماره موتور 8147114 و شماره شاسی NAS811100E5791429 به نام سحر قاینی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.